



قطب‌نما

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۱۲ ■ ۲۷ مرداد ۱۴۰۱

نوجوان
جام جم



سیدسپهر
جمعه‌زاده

۲

پوتین در چهار روایت

کلمات بارمعنایی دارند. وقتی به مامی‌گویند پوتین ما یاد خیلی چیزهای می‌افتیم. از جنگ‌و خاکریز و سربازی گرفته تا زمستان و برف و حتی از جیتی روسیه! امروز پای متن بنشینید تا ببینیم از دل این پوتین چه چیزهایی برای شما سوغات آورده‌ایم.

ولادیمیر

در جهانی که زندگی می‌کنیم ما انواع پوتین داریم. پوتین بیگانه، زنانه، سربازی، نظامی، بوت، نیم بوت، بندی، غیربندی، زیبایی، غیرزیبایی و البته پوتینی دیگر به اسم ولادیمیر! این آخرین نوعی که عرض کردم جزو قدرتمندترین یا شاید قدرتمندترین پوتین حال حاضر جهان است که رویه سفید رنگ دارد، سیاستمدار است، رئیس‌جمهور روسیه است، گاهی زور می‌گوید و خودش را ابرقدرت صدا می‌زند. وی تنها فرزند خانواده بود. پدر بزرگش اسپیریدون، آشپز شخصی لنین و استالین بود، او در آپارتمان مشترکی که طبق اصول و قوانین دوران شوروی سابق اداره می‌شد، به همراه دو خانواده دیگر زندگی می‌کرد که در یکی از محلات کثیف در پایین شهر لنینگراد بود. آنها حمام و حتی شیرآب نداشتند و دستشویی‌شان نیز پایین‌تر از یک راه‌پله خراب شده خطرناک قرار داشت که پراز سوراخ بود. پدرش یک کارگر کارخانه از لحاظ فیزیکی ناتوان بود که پاهایش را در یک عملیات انتحاری در جنگ



جهانی دوم از دست داده بود. مادرش که یکی از فرزندان را به دلیل بیماری دیفتری از دست داده و نزدیک بود به علت قحطی دوران جنگ جان بدهد، برای دستمزدی ناچیز، خیابان‌ها را جارو می‌زد، تجهیزات آزمایشگاهی را تمیز می‌کرد و دست به هر کاری می‌زد. اینها را گفتم که دقیقاً شبیه تمام داستان‌های انگیزشی بگویم اینجوری هم می‌شود رئیس‌جمهور شد! البته اگر برای شما ریاست‌جمهوری گزینه جذابی باشد....

قلب دوم

از قدیم گفته‌اند: پا قلب دوم ماست! با صرف نظر از این‌که واقعا این جمله به لحاظ علمی چقدر صادق است باید حواس مان باشد که محل زندگی قلب اساساً خیلی مهم است. مثلاً همین قلب اول را ببینید. خدا گذاشته‌اش توی قفس! قفسه سینه، خانه قلب دوم ما هم همان کفشی است که می‌پوشیم. پس مهم است کدام خانه را برایش اجاره می‌کنیم. اولین نکته این است که کفش شما گشاد نباشد. کفش که گشاد شد، زمینه برای دیگران که پا توی کفش شما کنند، بیشتر می‌شود! نکته بعد این است که کفش خوب، عاج‌دار است. نه این‌که مثل فیل البته! ضمناً کفش خوب ضخیم است تا با اولین ضربه پاره نشود. مسأله مهم دیگر جنس آن است. معمولاً پوتین‌های چرم صنعتی که منفذ کمی برای عبور و مرور هوا دارند، روی جوراب و پای شما سفره پرورش قارچ راه می‌اندازند و باعث بوی بدی می‌شوند. یکی از سختی‌های سربازخانه‌ها تحمل همین رایحه مذکور است که البته خانم‌های محترم خوشبختانه آن را تجربه نمی‌کنند. به هر حال خوب است رویه کفش روزنه‌های اندکی برای رفت‌وآمد هوا داشته باشد. در



ضمن برای پاهای معمولی پاشنه استاندارد بین ۲ تا ۴ سانتی‌متر تعریف شده که بیشتر از این میزان خطرانی را برای ستون فقرات و زانو‌ها به وجود می‌آورد. در این باره خانم‌های محترم به شدت رعایت می‌کنند و در عروسی و مجالس دیگر طوری کفش نمی‌پوشند که برای رویت چهره‌شان لازم به استفاده از آسانسور باشد. راستی پوتین یا کفش‌هایی که مکانیزم تغییر اندازه را دارند نیز پیشنهاد می‌شود. اجزایی مانند بندهای نخ، بندهای کشی، بند چسبی، قلاب یا نوار و سگک را مکانیزم می‌گویند. همین!

سفت‌تر از همیشه

زندگی کردن اصلاً آسان نیست. رک و راست بخواهم صحبت کنم، آماده‌ایم که رنج بکشیم. این را همه به ما می‌گویند. به طوری که من فکر می‌کنم در این دنیا کسی نباشد که ادعا کند رنج من ناچیز است. همه رنج خود را بزرگ می‌شمارند. اصلاً به قول یک اندیشمند، بزرگ‌ترین توهین به افراد، کوچک شمردن رنج آنهاست. با این مقدمه اما گرچه وجود رنج حتمی است اما فراموش نکنیم که رنج کشیدن خالی خالی به درد نمی‌خورد! باید در حال دویدن باشی! یک جایی در بدن ما انسان‌ها وجود دارد که ما به آن می‌گوییم: «کمر همت» بزرگان گفته‌اند باید این کمر همت خیلی محکم بسته شود. واضح است که منظورم کمر آقای همت نیست! خدا به همه ما یک دستگاه کمر همت شخصی داده که اگر نبندیمش از قافله عقب می‌افتیم. راستش ما چاره‌ای نداریم. این یعنی کلا دو تا راه داریم. راه اول: رنج کشیدن و غر زدن و نشستن. راه دوم: رنج کشیدن و دویدن برای رهایی! از نظر من زندگی شبیه یک کاراداری در اداره‌های ایران است. هم بسیار مهم است هم وقتش محدود است و هم این‌که تا بخواهی علافی و دوندگی دارد و البته مدارک می‌خواهد. وسطش با هزار نفر هم باید سرو کله بزنی. حالا که این واقعیت بر شما روشن شد، لطفاً یک پوتین آهنی تهیه کن و تا جایی که جا داری بندش را سفت ببند. تا قله رویاها راه زیاد داریم رفیق!



یک پوتین کافی است!

وقتی به جبهه می‌رود ۱۴ سال دارد و هنگامی که عراقی‌ها او را که اکنون دیده‌بان واحد اطلاعات است، در جزیره مجنون در آخرین روزهای جنگ اسیر می‌کنند، تنها ۱۶ سال دارد. هنگام دستگیری یکی از پاهای او تقریباً قطع می‌شود و به رگ و پوست بند است. با این حال، در دوران پس از اسارت، او تصمیم می‌گیرد دوباره به دیده‌بانی و نظارت برگردد اما این بار بدون دوربین یا دکل. او تکه‌های کوچکی از کاغذ را از حاشیه روزنامه‌ها و کتاب‌هایی که سازمان مجاهدین خلق می‌فرستادند، جمع‌آوری می‌کند و در لوله عصایش قرار می‌دهد تا همه چیزهایی را که می‌بیند و می‌شنود رمزگذاری کند. او تجربیات خود را در خط مقدم جبهه و در طول مدت زندان از جمله شهادت



هم‌زمان خود، بازگو می‌کند. وقتی پای او دچار عفونت می‌شود و کرم‌ها در سراسر بدن او پخش می‌شوند، عراقی‌ها پای او را قطع می‌کنند. این روزها سالگرد ورود آزادگان به مهبین است. مردانی که با چهارستون بدن سالم رفتند و کلی وسیله و عضو و احساس و گلوله در خاک عراق جا گذاشتند و برگشتند. حکایت یکی از همین آزادگان است. حکایت سید ناصر که یک پایش در عراق جا ماند و دیگر یک پوتین برایش کافی بود.

کلیه مدارک شامل کارت سندکمیانی و برگ سبز خودرو سواری دنا EF7 مدل ۱۳۹۶ به رنگ خاکستری متالیک شماره انتظامی ایران ۳۸۳۴۱ ن ۲۳ شماره موتور 147H0335463 شماره شاسی NAAW01HE8HE475161 به‌نام الناز شریفی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

مدرك فارغ التحصیلی اینجانب ابراهیم قربانی فیل آبادی فرزند علی اکبر به شماره شناسنامه ۷۵ و شماره ملی ۴۶۷۹۹۶۳۲۹۹ صادره از فارس در مقطع کاردانی رشته نقشه‌کشی عمومی (نقشه‌کشی و طراحی صنعتی) صادره از واحد آموزش‌شده فنی شماره یک شیراز (شهید باهنر) با شماره ۱۶۱۹/۲۱/۲۸۲۸ مورخ ۸۷/۰۴/۰۹ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از پابنده تقاضا می‌شود اصل مدرك را به آموزش‌شده فنی شماره یک شیراز (شهید باهنر) ارسال نماید.

سندکمیانی خودرو سواری پژو پارس XU7 مدل ۱۳۹۲ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۲۳۳۸۲ ق ۴۳ شماره موتور 124K0146441 شماره شاسی NAAN01CADH670612 به‌نام حسین کاشکی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کارت شناسایی معلولیت از بهزیستی استان اصفهان متعلق به آقای روح اله آلوسی پژوه فرزند محمد رضا به شماره ملی ۱۳۹۱۵۶۰۳۳۵ تاریخ تولد ۱۳۶۱/۰۵/۱۴ و شدت معلولیت شدید مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.